

■ نیما احمدپور

تاریخچه حاکمیت ۲۰ساله رضاخانی و از آن مهم‌تر اخراج خفت‌بار وی از ایران از فرایض مطالعاتی همگان به ویژه نسل جوان است. چه اینکه او لا فصلی مهم از تاریخ معاصر را به خود اختصاص داده و ثانیا جولانگاه دروغ و تحریف دشمنان ملت در رسانه‌های خارجی و فضای مجازی است. در این میان روایت آنانی در خور خوانش و توجه است که خود در دوران پهلوی اول و دوم در مصدر مشاغل مهم سیاسی بوده و بسیاری از پشت صحنه‌های وقایع سیاسی را با دیدگان خویش مشاهده کرده‌اند. دراین میان علی دشتی را می‌توان در زمره این چهره‌ها دانست که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به نگارش یادداشت‌هایی در این باره دست زد که مجموعه آن تحت عنوان «عوامل سقوط محمدرضا پهلوی» نشر یافت. آنچه در این مجال مورد خوانشی تحلیلی قرار گرفته، فصل مربوط به انتقال قدرت از رضاخان به محمدرضا پهلوی است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان را مفید و مقبول افتد.

■ ■ ■ ■

■ شهر یور ۲۰ پابان قزاق

علی دشتی در یادداشت‌های خود درباره اشغال ایران و خلع رضاخان از حکومت، این فرآیند را اجتناب‌پذیر می‌داند، هر چند این مقوله در خور چون و چرای فراوان است. او در مقام بسط و تبیین این دیدگاه خود، به نکاتی اشاره و استشهاد می‌کند که می‌تواند به عنوان شیوه حکومتاری پهلوی اول مورد توجه قرار گیرد:

«رضاشاه در نتیجه خط‌ها و اشتباهات خود– که اینجا مجالی برای بر شمردن تکلیک آنها نیست و در کتاب یادداشت‌های سیاسی دوران رضاشاه به شمه‌ای از آنها اشاره شده است– روز ۲۵ شهریور سال ۱۳۲۰ به نفع ولیعهد جوان و فرزند ارشد خود از سلطنت استعفا کرد و راهی اصفهان شد تا از آنجا رهسپار جنوب شود و به تبعید‌گاهش عزیمت کند. اینجا بدین نکته اساسی اشاره کنیم که غرور فوق‌العاده رضاشاه در سنوات آخر سلطنت، وی را از هر گونه روشن‌بینی و تشخیص واقعات سیاسی و اجتماعی بر کنار ساخته بود و خودکامگی او موجب شد رجالی صدیق و خردمند چون مرحوم فروغی را نتوانند برتابد و به همین علت اطراف شاه از مرمان فهیم و دوراندیش خالی شد. می‌دانیم پس از وقوع ققیابای خراسان در سال ۱۳۱۴ و کشته شدن مرحوم اسدی رضاشاه مرحوم فروغی را که با اسدی نسبت سببی داشت کنست گذاشت و نخست‌وزیران پس از او صفات لازم را برای تعهد این مسئولیت بزرگ نداشتند و نمی‌توانستند رأی و نظر صائب خود را در باب سیاست‌های داخلی و خارجی شاه – هر چند مغایر با نظر او نبود – ابراز کنند و جز مجیز‌گویی و مدهانه کاری از آنها ساخته نبود. در این تاریخ، شهریور سال ۱۳۲۰ اگر به‌جای منصورالملک فرد روشن‌بینی همچون فروغی بر کرسی نخست‌وزیری تکیه داشت شاید این پیشسامد شوم روی نمی‌داد که بر خلاف تمام مبادی انسانی و سیاسی و حتی اعلام بی‌طرفی ایران کشور ما به اشغال قوای متفقین در آید و به آسانی ممکن بود از وقوع حادثه جلوگیری شود. در همین تاریخ وزیر مختار ما در لندن مردی بدبخت و مسکین بود که جز خوردن و خوابیدن کاری از او برنمی‌آمد و کوچک‌ترین اطلاعاتی از جریان‌های سیاسی نداشت. اگر وزیر خارجه و سفرائی ما در لندن و مسکو صدیق و مستقل‌ال فکر و واقف و شاعر به مسئولیت خود بودند که بی‌پروا عقاید و نظریات خود را به شاه گوشزد کنند و او را از اِعمال روشن تند و حاد باز دارند، این فاجعه به‌وقوع نمی‌پیوست.»

■ رویکرد قزاق به منتقدان و مخالفان

نویسنده این یادداشت‌ها در نشان دادن رویکرد رضاخان به منتقدان و مخالفان، مواردی را مثال می‌زند که پس خواندنی و مدخلی برشناخت شخصیت و بینش اجتماعی اوست. او نقل می‌کند که رضاخان در سالیان پایانی حیات خویش، حتی به ولیعهد خویش نیز مظلون و وی را انگلیسی خوانده بود:

«رضاشاه از ایراد ملاحظات مخالف خوشش نمی‌آمد و عکس‌العمل‌های تندی از خود بروز می‌داد. او تاب تحمل افراد پاک و یکنگنده‌ای نظیر مرحوم مدرس و مرحوم میرزاده عسقی را نداشت و به‌خصوص در پنج سال آخر سلطنت به نظریات اطرافیان خویش بدبین و بی‌اعتنا شده بود، لیکن اگر گوینده را صدیق، بی‌غرض و تا حدودی ملایم می‌دانست، به نظر او می‌آندیشید. چنانکه وقتی در وزارت جنگ لغت‌سازی را آغاز می‌کردند و کلمات ناچسور و ناهماهنگ می‌ساختند، مرحوم فروغی صراحتاً از این بی‌قاعدگی در لغت‌سازی و سر خود به جعل لغت پرداختن شکایت نزد وی برد و خطری این کار را یادآور شد و او طبق نظر مرحوم فروغی دستور داد هر چه زودتر فرهنگستان تأسیس و جلوی این بی‌بند و بساری گرفته شود. به‌خوبی به یاد دارم روزی مقاله‌ای راجع به تیمورتاش و رفتن او به وزارت دارایی در شفق سرخ درج شده بود. شاه این مقاله را خواند و شکوالمَلک رئیس دفتر مخصوص خود را نزدم فرستاد که این پیام را ابلاغ کند: به دشتی بگو! آیا تصور می‌کنی غیر از من کسی هست یا کاری می‌کند؟! از خواندن یادداشت‌های چرچیل به‌خوبی احتمال این سوه‌ظن در رضاشاه دیده می‌شود. او به‌قدری بدبین شده بود که به شوکت‌الملک علم و حتی ولیعهد جوان و بی‌تجربه‌اش که می‌خواستند نظر او را به سوی متفقین معطوف کنند و این حالت عدم اطمینان آنها را از جانب ایران که بیشتر به سوی آلمان گرایش نشان می‌داد از میان بردارد، نشدیدا حمله کرد و آنها را حامی انگلیسی‌ها خواند.»

■ حاشیه‌های جلسه سوگند محمدرضا پهلوی در مجلس

دشتی در بیان خاطرات خویش از انتقال قدرت به فرزند رضاخان، ادعان دارد که چهره‌هایی شاخص در مجلس وقت از جمله دکتر محمد مصدق، با

قزاق



«انتقال قدرت از پدر به پسر و ناگفته‌ها و حاشیه‌های آن» در آئینه خاطرات علی دشتی

میراثی از کینه و املاک بی حد و حصر

این اقدام همراه نبوده و آن را در مغایرت با قانون می‌دانستند. او حاشیه‌های جلسه آن روز مجلس را اینگونه روایت کرده است:

«پس از کناره‌گیری رضاشاه در تاریخ ۲۵ شهریور سال ۱۳۲۰، فروغی فردای همان روز ولیعهد جوان را به مجلس آورد و او سوگند وفاداری را به قانون اساسی یاد کرد و بدون حادثه‌ای قابل ملاحظه ولیعهد به سلطنت رسید. البته در جلسه خصوصی که صبح آن روز به تقاضای مرحوم فروغی تشکیل شده بود بگوومگویی رخ داد، زیر در آن جلسه فروغی خبیر استعفای رضاشاه را از سلطنت و عزیمتش به سوی جنوب به عرض نمایندگان رسانید و خواستار تشکیل جلسه رسمی و علنی برای انجام تشریفات و انتقال سلطنت و سوگند محمدرضاشاه شد. در این جلسه ملاحظاتی نامساعد به میان آمد و چند نفر از نمایندگان یعنی مرحوم تقی‌زاده، حسین علا و بیش از همه دکتر محمد مصدق به عنوان اینکه با قانون عادی نمی‌توان یکی از اصول قانون اساسی را نادیده گرفت یا از کار انداخت، باین اقدام مخالفت کردند و آن را بی‌اعتنایی به قانون اساسی خواندند. در این میان سهیلی وزیر کشور موقع‌شناسی به کار بست و اخطار داد سپاهیان شوروی تا کرج آمده‌اند و اگر فوراً تکلیف مملکت تعیین نشود و شاه بر آریکه سلطنت تکیه نکند خطرهایی کبان کشور را تهدید می‌کند. با این تدبیر بی‌درنگ تمام جنجال‌ها فرو نشست و مجلس موافقت کرد و عصر همان روز جلسه علنی تشکیل شد و شاه مراسم سوگند را به‌جای آورد.»

■ فرزندی که زیر سایه سستگین پدر مجال تفکر نیافته بود

شاید کمتر کسی بسان دشتی توانسته باشد که شخصیت محمدرضا پهلوی را در آغاز سلطنت به روایت و تبیین بنشیند. از منظر او، شاه جوان از آن روی که عمری در سایه تحکمتا پدر زیسته و به ظاهر سازی پرداخته بود، نه تجربه‌ای در کشورداری داشت و نه راه تفکر صحیح را می‌دانست. اینگونه خصال شاه از یکسو و بحران‌هایی که محصول ۲۰سال سرکوب رضاخان بودند از سوی دیگر، موجب شد وی در برابر امواج نوظهور اجتماعی به صورت یک موجود متفعل و بی اراده در آید و این حالت تا دوران ۲۸ مرداد تاوأم پاید:

«این جوان ۲۱ساله که بر تخت اردشیر بابکان

خاریچ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹

■ رضاخان در کنار فرزندش محمدرضا پهلوی در واَسین سالیان سلطنت

پیش‌خواب

در حاشیه باز نشر یادنامه تاریخی آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی

درباره «چهره‌ای پرفروغ»

■ شاهد توحیدی



تاریخ زندگی رهبران دینی و مذهبی و به عبارت دیگر فقها و مراجع معظم تقلید شیعه، مشحون از افتخارات و ویژگی‌هایی است

که نشانگر روشن‌بینی و شخصیت سازنده آنان در جهت تحقق آرمان‌های حیات‌بخش است. سعادت آفرین اسلم و رفاه شریعت و سوق دادن انسان‌ها به سوی خودسازی، خودجوشی، آزادگی و درخشیدن و رسیدن به مقام والای انسان به معنای واسع کلمه و بر خاستن و بر محور حق و عدالت چرخیدن و از غیر حق نترسیدن و درهم کوبیدن اساس ظلم و ستم و زدودن هرگونه مظاهر و اشکال بیدادگری، بی‌دینی،استعمار، استبداد و

خودکامگی در جامعه بشریت است. اینان بودند که با اعتقاد به این رسالت، از دیرباز با اینکه تحت فشار شدید سلطه‌های شیطانی و قدرت‌های طاغوتی بودند، ولی با همه توان و نیروی عظیم ایمان و اخلاص خود، طومار حیات ستمگران ،ظالمان و طاغوت‌های زمان را درهم پیچیده و بسا شکست و نابودی آنان، صفحات افتخار آمیزی در تاریخ گشودند.

چهره‌های تابناک هر یک از آنان همچون

ستاره‌ای در آسمان پرشکوه اسلام می‌درخشد و مورد احترام و تکریم است و زندگی پر تحرک و سازنده آنان باید راهگشای جامعه ما به‌ویژه حوزه‌های علمی شیعه که منشأ هر خیر و برکتی هستند و حصون منیعه و دژهای مستحکم اسلام می‌باشند که می‌توانند امت اسلام به خصوص جامعه شیعه را از مزاحمت‌ها و بی‌احسانانه‌ها و دشمنان خرد، تجسمی برای آیه شریفه(اَشِدَّةَ عَلٰی الْكُفَّارِ) بود و در بعد خدمات اجتماعی، پدری مهربان برای امت.

البته قبل از هر چیز باید به این نکته اشاره کرد که مقصود نه آن است که صرفاً بخواهیم علاقه‌مندان را در جریان زندگی و رویدادهای تلخ و شیرین و انقلابات فکری مرجمی عالیقدر و پیشوایی روحانی گذاشته باشیم، بلکه انگیزه ما بیشتر آشنایی با مجتهدی جامع‌الشرایط، فقیهی عادل، پارسایی کهنسال، نمونه‌ای مبارز از تقوا و ورع، جسمه‌سای از زهد به معنای واقعی و اقمی و حقیقی آن، مثالی از ترک دنیا و خدمت به جامعه اسلامی و قهرمانی به استواری کوه در صحنه‌های مبارزه و پیکار با ظلم و ستم است همچنانکه مدرس درس و بحث وی در حوزه‌های علمیه نجف‌اشرف، مشهدمقدس‌اشراد و حرکت‌های همه‌جانبه و انقلابات فکری‌اش، در این مسیر غرور آفرین و الهام‌بخش است.

باشد تا حوزه‌های علمیه، مجامع علمی و روحانی، رهروان علم و دانش و جوانان دلیر و به‌پاخاسته‌ما با مروری بر این کتاب، در جهت تحصیل و فراگیری علوم اسلامی و به دست آوردن مدارج عالیه کمال و مراحل فربهه تقوا شخصیت‌های علمی هستند، آشنا شوند و زندگی آنها را الگوی خویش قرار دهند و بنابر همین ضرورت است که اکنون می‌خواهیم در این مجموعه به‌طور فشرده، شما را با یکی از شخصیت‌هایی که در طول دوره ۹۵ ساله عمر بارور و پربرکتش، به‌موجب رسالتی که از مکتب قرآن و پیشوایان معصوم(ع) به عهده داشته است، آشنا سازیم؛شخصیتی که همواره در جهت رشد و نمو حوزه‌های علمیه و تربیت علما، مجتهدان و فقها وراشاد و هدایت امت اسلامی، سخت کوشیده و لحظه‌ای آرام ننشسته و شبی آسوده نپارمیده و در شهر نجف‌اشرف در جوار استان مقدس علوی از دریای بیکران فیوضات عالیه باب مدینه علم رسول(ص)، فقه‌ال محمد را فر گرفته و به دیگران آموخته و صدها مجتهد، فاضل و شخصیت برجسته به جوامع اسلامی تحویل داده است و نیز در زمینه مبارزه با بیدادگران و

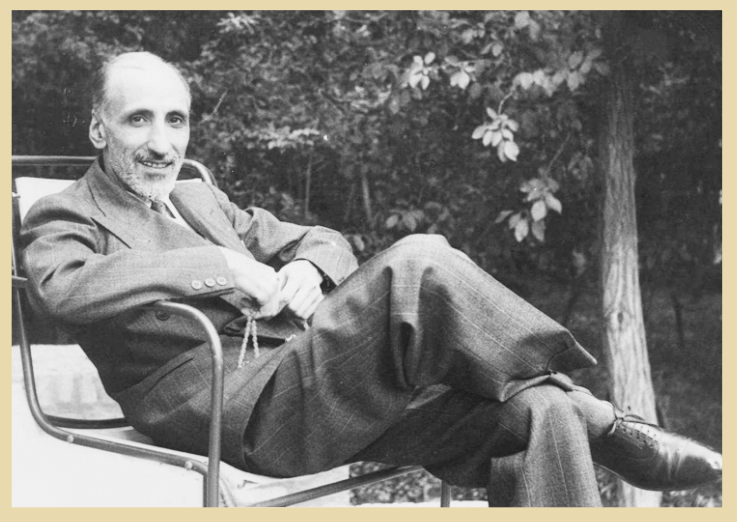
تعدال و حسن نیت مانند قوام‌السلطنه متحرک و فعال نبود و در این گیر و دار جز با اتخاذ تدابیری که مسکن دردها و خشک‌ها بود نمی‌توانست کاری کند، به‌ویژه که لشکریان بیگانه شمال، جنوب، غرب و شرق کشور را اشغال کرده بودند و شاه جوان نمی‌توانست در برابر همه این مسائل و معضلات چاره‌ای بیندیشد و ناچار شیوه مماشرات را در پیش گرفت.»

■ آغاز دسیسه کاری

از منظر دشتی، فاصله میان ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فرصتی بود که شاه راه‌های تبدیل شدن به یک دیکتاتور تمام عیار را بیاموزد و تمامی خصال منفی یک عنصر خودخواه و فرصت‌طلب را در وجود خویش جمع کند. او شاه را «تشنه اطاعت، تشنه قدرت‌نمایی و تشنه سلطنت مطلق» توصیف می‌کند و بر این باور است که همین مجموعه خصال، نهایتاً سرنوشتی شبیه به پدر را برای وی رقم زد:

«پدر از خود دو اثر ثیه برای پسر باقی گذاشت و از کشور بیرون رفت؛ یکی مال و املاک بی حد و حصر و دیگری ناراضیتی‌ها و کینه‌هایی که در مدت ۲۰ سال مزاکم شده بودند. به همین دلیل

پسر یکمرتبه و ناگهانی از اوج قدرت ۲۰ساله به حضیض انتریکی‌های خرد و درشت فرو افتاد و شاید همین امر او را به‌جای تدبیر، تأمل و اتخاذ تصمیمات بجا و مؤثر به ورطه اغراض و دسیسه‌کاری انداخت. کسانی که مورد اعتماد بودند، از دسیسه کاری و سیاست‌بافی دور ماندند و کسانی که حقد و کینه فراوانی از دوران پدرش در سینه داشتند از هیچ‌گونه انتریک و سیاست‌بافی رویگردان نبودند. پس طبعاً همین روحیه مجامله و دسیسه‌کاری در فکر شاه جوان ریشه دواند و در مدت ۱۲ سالی که از آغاز سلطنت وی تا سقوط دکتر مصدق دوام داشت، کار شاه پیوسته چنین بود: تشنه اطاعت، تشنه قدرت‌نمایی و تشنه سلطنت مطلق. این تشنگی مفرط پیوسته او را رنج می‌داد. شاید همین نکته که باید راجع به آن بحث‌ها کرد و شواهد آمیز مصدر پیدایش عقده‌ای شد که در زمان حکومت مصدق رشد کرد و پس از سقوط او به دنبال کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۰۱۳۳۲، این عقده به شکل‌های گوناگون و به طرزی محسوس و مشهود ظهور و بروز داشت و سرانجام شاه را به کارهایی کشانید که هر اندیشمندی را اندیشناک کرد.»



طاغیان و عاملان فساد و بی‌عدالتی، راه و رسم جنبش و مبارزه و پیکار با ظلم و ستمگری را که در اعماق وجودش نقش بسته، بیش از پیش به دست آورده است و سرانجام در جوار آستان مقدس رضوی(ع) بار سنگین زعامت اسلامی را گسترده‌تر از گذشته بر دوش کشیده و نقش ازنده خویش را در جهت اعتلای اسلام و پیشرفت حوزه‌ها و جهش‌ها و جنبش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران ایفا کرده است و همیشه در طریق بیداری انسان‌های خفته‌ای که جفند شوم استعمار و استبداد و بربرانه‌هایشان آوای شوربختی سر داده، کوشیده و خروشیده است.



■ آیت‌الله‌العظمی سید عبدالله شیرازی در عبادت از مجروحان انقلاب در مشهد



■ آیت‌الله‌العظمی سید عبدالله شیرازی نه تنها به عنوان فقیهی جامع‌الشرایط و عالمی مجاهد و مبارز در شیراز و نجف‌اشرف قد علم نمود، بلکه در ابعاد و جوانب مختلف،نمونه‌ای بارز و منشأ آثاری فراوان و موجب تحولاتی عظیم شد تا آنجا که در بعد فقاهت، شخصیتی علمی و مرجعی بزرگ، در بُعد تربیت و پرورش شاگردگ، استاد و معلمی نیکو و زیردست بود

می‌کند امت اسلامی همواره با چهره‌های پرفروغ این مشعل‌داران راستین اسلام که همانا مراجع معظم تقلید و فقهای بزرگ و شخصیت‌های علمی هستند، آشنا شوند و زندگی آنها را الگوی خویش قرار دهند و بنابر همین ضرورت است که اکنون می‌خواهیم در این مجموعه به‌طور فشرده، شما را با یکی از شخصیت‌هایی که در طول دوره ۹۵ ساله عمر بارور و پربرکتش، به‌موجب رسالتی که از مکتب قرآن و پیشوایان معصوم(ع) به عهده داشته است، آشنا سازیم؛شخصیتی که همواره در جهت رشد و نمو حوزه‌های علمیه و تربیت علما، مجتهدان و فقها وراشاد و هدایت امت اسلامی، سخت کوشیده و لحظه‌ای آرام ننشسته و شبی آسوده نپارمیده و در شهر نجف‌اشرف در جوار استان مقدس علوی از دریای بیکران فیوضات عالیه باب مدینه علم رسول(ص)، فقه‌ال محمد را فر گرفته و به دیگران آموخته و صدها مجتهد، فاضل و شخصیت برجسته به جوامع اسلامی تحویل داده است و نیز در زمینه مبارزه با بیدادگران و

■ علی دشتی